

## زهد و ریا یا زهدِ ریا

ابرجامیرضیائی

ترکیب «زهد و ریا» و «زهدِ ریا» در شش غزل حافظ نسخهٔ خلخالی آمده است (حافظ شیرازی ۱). از این شش بار سهم هرکدام سه بار است به این ترتیب: زهد و ریا:

- ۱ حافظ مکن ملامتِ رندان که در ازل مار خدا ز زهد و ریا بی‌نیاز کرد
- ۲ ز خانقه به میخانه می‌رود حافظ مگر ز مستی زهد و ریا به هوش آمد
- ۳ آتشِ زهد و ریا خرمِ دین خواهد سوخت حافظ این خرقهٔ پشمینه بینداز و برو و زهدِ ریا:

- ۱ بشارت بر به کوی میفروشان که حافظ توبه از زهدِ ریا کرد
- ۲ اگر به باده مشکین دلم کشد شاید که بتو خیر ز زهدِ ریا نمی‌آید
- ۳ می‌صوفی افکن کجا می‌فروشند که در تایم از دستِ زهدِ ریائی

در هر شش بیت، «زهد و ریا» و «زهدِ ریا» بار منفی و مذموم دارند اما البته تفاوت مفهومی معناداری بین «زهد و ریا» و «زهدِ ریا» وجود دارد. زهد ریایی، منفور عام و خاص بوده است، اما زهد واقعی فی‌نفسه می‌تواند ارزشی والا باشد چنان‌که صوفیان و عارفان زهدپیشه‌ای چون رابعه و مولوی و عزیز نسفی، با وجود زندگی زاهدانه، همواره محبوب و محترم بوده‌اند؛ حتی حافظ که با فلسفهٔ زهد سر مخالفت دارد، یکبار آن را

«راهی به دهی» می‌داند و دو سه باری از زاهد زیستی اش یاد می‌کند:

خرقه زهد و جام می‌گرچه نه در خور همند این همه نقش می‌زنم از جهتِ رضای تو  
زهد من با تو چه سنجد که به یغمای دلم مست و آشفته به خلوتگه راز آمده‌ای  
در ناپسندی و ضد اخلاقی بودن ریا حرفی نیست و حافظ هر نوع ریا را مطرود می‌دارد  
چه ریای زاهدانه و چه ریای رندانه:

مانه رندانِ ریائیم و حریفانِ نفاق آن که او عالی سرست بدین حال گواست  
ریا حلالِ شما رند و جام باده حرام زهی طربت و ملت زهی شریعت و کیش  
اما آیا زهد هم از دید حافظ ضد ارزش تلقی می‌شود؟ اگر چنین باشد «زهد و ریا» در شعر  
حافظ بر جای خود می‌نشیند و مفهومی به جز «زهد ریا» را تداعی می‌کند، یعنی هم زهد و  
هم ریا ضد ارزش شمرده می‌شوند.

زهد و زاهد<sup>۶۴\*</sup> ۶۴ بار در غزلیات حافظ به کار رفته است و با تفکیک دو نوع زهد یعنی  
زهد واقعی و زهد ریایی، به این رقم و درصد می‌رسیم: زهد واقعی در ۵۱ بیت و زهد  
ریایی در ۱۳ بیت آمده است (توسعهً چهار بیت دارای «زهدفروشی» را در مفهوم زهد ریایی آوردم).  
و اما در ۵۱ بیتی که زهد واقعی مراد شده ۳۶ بار زهد منفی و ضد ارزش داریم (یعنی ۷۰  
درصد)<sup>۱</sup> و ۱۴ بار هم زهد جنبه توصیفی و خبری دارد و تنها یک بار در مفهوم ارزش  
مشیت آمده است (۲ درصد). در بیت زیر، زهد در مرحله آغازین رندی، کارساز تلقی  
شده است:

زهدِ رندانِ نوآموخته راهی به دهیست من که بدنامِ جهانم چه صلاح اندیشم  
ابوعلی سینا زاهد و عابد را چنین توصیف می‌کند:  
مُعْرِض از متعَ دُنْيَا و خوشیَّهَايَ آن، او را زاهد خوانند. و آنکس را که مواظِب باشد بر اقامَت  
ثقل عبادت از نماز و روزه، و را عابد خوانند.

\* اعداد و ارقام به اقتضای خصلت آماری آنها همه‌جا غیر حرفی آمده است.

۱) شماره بیت‌های مربوط به زاهد واقعی با بار منفی چنین است: ۵/۹، ۵/۱۰، ۲۲/۵، ۷۵/۸، ۷۲/۱، ۷۰/۳، ۱۵۴/۶، ۱۵۴/۳، ۱۴۶/۶، ۱۴۶/۴، ۱۴۶/۲، ۱۴۶/۱، ۱۴۶/۱۱، ۱۴۶/۱۲، ۱۴۶/۱۳، ۱۴۶/۱۴، ۱۴۶/۱۵، ۱۴۶/۱۶، ۱۴۶/۱۷، ۱۴۶/۱۸، ۱۴۶/۱۹، ۱۴۶/۲۰، ۱۴۶/۲۱، ۱۴۶/۲۲، ۱۴۶/۲۳، ۱۴۶/۲۴، ۱۴۶/۲۵، ۱۴۶/۲۶، ۱۴۶/۲۷، ۱۴۶/۲۸، ۱۴۶/۲۹، ۱۴۶/۳۰، ۱۴۶/۳۱، ۱۴۶/۳۲، ۱۴۶/۳۳، ۱۴۶/۳۴، ۱۴۶/۳۵، ۱۴۶/۳۶، ۱۴۶/۳۷، ۱۴۶/۳۸، ۱۴۶/۳۹، ۱۴۶/۴۰، ۱۴۶/۴۱، ۱۴۶/۴۲، ۱۴۶/۴۳، ۱۴۶/۴۴، ۱۴۶/۴۵، ۱۴۶/۴۶، ۱۴۶/۴۷، ۱۴۶/۴۸، ۱۴۶/۴۹، ۱۴۶/۵۰، ۱۴۶/۵۱، ۱۴۶/۵۲، ۱۴۶/۵۳، ۱۴۶/۵۴، ۱۴۶/۵۵، ۱۴۶/۵۶، ۱۴۶/۵۷، ۱۴۶/۵۸، ۱۴۶/۵۹، ۱۴۶/۶۰، ۱۴۶/۶۱، ۱۴۶/۶۲، ۱۴۶/۶۳، ۱۴۶/۶۴، ۱۴۶/۶۵، ۱۴۶/۶۶، ۱۴۶/۶۷، ۱۴۶/۶۸، ۱۴۶/۶۹، ۱۴۶/۷۰، ۱۴۶/۷۱، ۱۴۶/۷۲، ۱۴۶/۷۳، ۱۴۶/۷۴، ۱۴۶/۷۵، ۱۴۶/۷۶، ۱۴۶/۷۷، ۱۴۶/۷۸، ۱۴۶/۷۹، ۱۴۶/۸۰، ۱۴۶/۸۱، ۱۴۶/۸۲، ۱۴۶/۸۳، ۱۴۶/۸۴، ۱۴۶/۸۵، ۱۴۶/۸۶، ۱۴۶/۸۷، ۱۴۶/۸۸، ۱۴۶/۸۹، ۱۴۶/۹۰، ۱۴۶/۹۱، ۱۴۶/۹۲، ۱۴۶/۹۳، ۱۴۶/۹۴، ۱۴۶/۹۵، ۱۴۶/۹۶، ۱۴۶/۹۷، ۱۴۶/۹۸، ۱۴۶/۹۹، ۱۴۶/۱۰۰، ۱۴۶/۱۰۱، ۱۴۶/۱۰۲، ۱۴۶/۱۰۳، ۱۴۶/۱۰۴، ۱۴۶/۱۰۵، ۱۴۶/۱۰۶، ۱۴۶/۱۰۷، ۱۴۶/۱۰۸، ۱۴۶/۱۰۹، ۱۴۶/۱۱۰، ۱۴۶/۱۱۱، ۱۴۶/۱۱۲، ۱۴۶/۱۱۳، ۱۴۶/۱۱۴، ۱۴۶/۱۱۵، ۱۴۶/۱۱۶، ۱۴۶/۱۱۷، ۱۴۶/۱۱۸، ۱۴۶/۱۱۹، ۱۴۶/۱۲۰، ۱۴۶/۱۲۱، ۱۴۶/۱۲۲، ۱۴۶/۱۲۳، ۱۴۶/۱۲۴، ۱۴۶/۱۲۵، ۱۴۶/۱۲۶، ۱۴۶/۱۲۷، ۱۴۶/۱۲۸، ۱۴۶/۱۲۹، ۱۴۶/۱۳۰، ۱۴۶/۱۳۱، ۱۴۶/۱۳۲، ۱۴۶/۱۳۳، ۱۴۶/۱۳۴، ۱۴۶/۱۳۵، ۱۴۶/۱۳۶، ۱۴۶/۱۳۷، ۱۴۶/۱۳۸، ۱۴۶/۱۳۹، ۱۴۶/۱۴۰، ۱۴۶/۱۴۱، ۱۴۶/۱۴۲، ۱۴۶/۱۴۳، ۱۴۶/۱۴۴، ۱۴۶/۱۴۵، ۱۴۶/۱۴۶، ۱۴۶/۱۴۷، ۱۴۶/۱۴۸، ۱۴۶/۱۴۹، ۱۴۶/۱۵۰، ۱۴۶/۱۵۱، ۱۴۶/۱۵۲، ۱۴۶/۱۵۳، ۱۴۶/۱۵۴، ۱۴۶/۱۵۵، ۱۴۶/۱۵۶، ۱۴۶/۱۵۷، ۱۴۶/۱۵۸، ۱۴۶/۱۵۹، ۱۴۶/۱۶۰، ۱۴۶/۱۶۱، ۱۴۶/۱۶۲، ۱۴۶/۱۶۳، ۱۴۶/۱۶۴، ۱۴۶/۱۶۵، ۱۴۶/۱۶۶، ۱۴۶/۱۶۷، ۱۴۶/۱۶۸، ۱۴۶/۱۶۹، ۱۴۶/۱۷۰، ۱۴۶/۱۷۱، ۱۴۶/۱۷۲، ۱۴۶/۱۷۳، ۱۴۶/۱۷۴، ۱۴۶/۱۷۵، ۱۴۶/۱۷۶، ۱۴۶/۱۷۷، ۱۴۶/۱۷۸، ۱۴۶/۱۷۹، ۱۴۶/۱۸۰، ۱۴۶/۱۸۱، ۱۴۶/۱۸۲، ۱۴۶/۱۸۳، ۱۴۶/۱۸۴، ۱۴۶/۱۸۵، ۱۴۶/۱۸۶، ۱۴۶/۱۸۷، ۱۴۶/۱۸۸، ۱۴۶/۱۸۹، ۱۴۶/۱۹۰، ۱۴۶/۱۹۱، ۱۴۶/۱۹۲، ۱۴۶/۱۹۳، ۱۴۶/۱۹۴، ۱۴۶/۱۹۵، ۱۴۶/۱۹۶، ۱۴۶/۱۹۷، ۱۴۶/۱۹۸، ۱۴۶/۱۹۹، ۱۴۶/۲۰۰، ۱۴۶/۲۰۱، ۱۴۶/۲۰۲، ۱۴۶/۲۰۳، ۱۴۶/۲۰۴، ۱۴۶/۲۰۵، ۱۴۶/۲۰۶، ۱۴۶/۲۰۷، ۱۴۶/۲۰۸، ۱۴۶/۲۰۹، ۱۴۶/۲۱۰، ۱۴۶/۲۱۱، ۱۴۶/۲۱۲، ۱۴۶/۲۱۳، ۱۴۶/۲۱۴، ۱۴۶/۲۱۵، ۱۴۶/۲۱۶، ۱۴۶/۲۱۷، ۱۴۶/۲۱۸، ۱۴۶/۲۱۹، ۱۴۶/۲۲۰، ۱۴۶/۲۲۱، ۱۴۶/۲۲۲، ۱۴۶/۲۲۳، ۱۴۶/۲۲۴، ۱۴۶/۲۲۵، ۱۴۶/۲۲۶، ۱۴۶/۲۲۷، ۱۴۶/۲۲۸، ۱۴۶/۲۲۹، ۱۴۶/۲۳۰، ۱۴۶/۲۳۱، ۱۴۶/۲۳۲، ۱۴۶/۲۳۳، ۱۴۶/۲۳۴، ۱۴۶/۲۳۵، ۱۴۶/۲۳۶، ۱۴۶/۲۳۷، ۱۴۶/۲۳۸، ۱۴۶/۲۳۹، ۱۴۶/۲۴۰، ۱۴۶/۲۴۱، ۱۴۶/۲۴۲، ۱۴۶/۲۴۳، ۱۴۶/۲۴۴، ۱۴۶/۲۴۵، ۱۴۶/۲۴۶، ۱۴۶/۲۴۷، ۱۴۶/۲۴۸، ۱۴۶/۲۴۹، ۱۴۶/۲۵۰، ۱۴۶/۲۵۱، ۱۴۶/۲۵۲، ۱۴۶/۲۵۳، ۱۴۶/۲۵۴، ۱۴۶/۲۵۵، ۱۴۶/۲۵۶، ۱۴۶/۲۵۷، ۱۴۶/۲۵۸، ۱۴۶/۲۵۹، ۱۴۶/۲۶۰، ۱۴۶/۲۶۱، ۱۴۶/۲۶۲، ۱۴۶/۲۶۳، ۱۴۶/۲۶۴، ۱۴۶/۲۶۵، ۱۴۶/۲۶۶، ۱۴۶/۲۶۷، ۱۴۶/۲۶۸، ۱۴۶/۲۶۹، ۱۴۶/۲۷۰، ۱۴۶/۲۷۱، ۱۴۶/۲۷۲، ۱۴۶/۲۷۳، ۱۴۶/۲۷۴، ۱۴۶/۲۷۵، ۱۴۶/۲۷۶، ۱۴۶/۲۷۷، ۱۴۶/۲۷۸، ۱۴۶/۲۷۹، ۱۴۶/۲۸۰، ۱۴۶/۲۸۱، ۱۴۶/۲۸۲، ۱۴۶/۲۸۳، ۱۴۶/۲۸۴، ۱۴۶/۲۸۵، ۱۴۶/۲۸۶، ۱۴۶/۲۸۷، ۱۴۶/۲۸۸، ۱۴۶/۲۸۹، ۱۴۶/۲۹۰، ۱۴۶/۲۹۱، ۱۴۶/۲۹۲، ۱۴۶/۲۹۳، ۱۴۶/۲۹۴، ۱۴۶/۲۹۵، ۱۴۶/۲۹۶، ۱۴۶/۲۹۷، ۱۴۶/۲۹۸، ۱۴۶/۲۹۹، ۱۴۶/۳۰۰، ۱۴۶/۳۰۱، ۱۴۶/۳۰۲، ۱۴۶/۳۰۳، ۱۴۶/۳۰۴، ۱۴۶/۳۰۵، ۱۴۶/۳۰۶، ۱۴۶/۳۰۷، ۱۴۶/۳۰۸، ۱۴۶/۳۰۹، ۱۴۶/۳۱۰، ۱۴۶/۳۱۱، ۱۴۶/۳۱۲، ۱۴۶/۳۱۳، ۱۴۶/۳۱۴، ۱۴۶/۳۱۵، ۱۴۶/۳۱۶، ۱۴۶/۳۱۷، ۱۴۶/۳۱۸، ۱۴۶/۳۱۹، ۱۴۶/۳۲۰، ۱۴۶/۳۲۱، ۱۴۶/۳۲۲، ۱۴۶/۳۲۳، ۱۴۶/۳۲۴، ۱۴۶/۳۲۵، ۱۴۶/۳۲۶، ۱۴۶/۳۲۷، ۱۴۶/۳۲۸، ۱۴۶/۳۲۹، ۱۴۶/۳۳۰، ۱۴۶/۳۳۱، ۱۴۶/۳۳۲، ۱۴۶/۳۳۳، ۱۴۶/۳۳۴، ۱۴۶/۳۳۵، ۱۴۶/۳۳۶، ۱۴۶/۳۳۷، ۱۴۶/۳۳۸، ۱۴۶/۳۳۹، ۱۴۶/۳۴۰، ۱۴۶/۳۴۱، ۱۴۶/۳۴۲، ۱۴۶/۳۴۳، ۱۴۶/۳۴۴، ۱۴۶/۳۴۵، ۱۴۶/۳۴۶، ۱۴۶/۳۴۷، ۱۴۶/۳۴۸، ۱۴۶/۳۴۹، ۱۴۶/۳۵۰، ۱۴۶/۳۵۱، ۱۴۶/۳۵۲، ۱۴۶/۳۵۳، ۱۴۶/۳۵۴، ۱۴۶/۳۵۵، ۱۴۶/۳۵۶، ۱۴۶/۳۵۷، ۱۴۶/۳۵۸، ۱۴۶/۳۵۹، ۱۴۶/۳۶۰، ۱۴۶/۳۶۱، ۱۴۶/۳۶۲، ۱۴۶/۳۶۳، ۱۴۶/۳۶۴، ۱۴۶/۳۶۵، ۱۴۶/۳۶۶، ۱۴۶/۳۶۷، ۱۴۶/۳۶۸، ۱۴۶/۳۶۹، ۱۴۶/۳۷۰، ۱۴۶/۳۷۱، ۱۴۶/۳۷۲، ۱۴۶/۳۷۳، ۱۴۶/۳۷۴، ۱۴۶/۳۷۵، ۱۴۶/۳۷۶، ۱۴۶/۳۷۷، ۱۴۶/۳۷۸، ۱۴۶/۳۷۹، ۱۴۶/۳۸۰، ۱۴۶/۳۸۱، ۱۴۶/۳۸۲، ۱۴۶/۳۸۳، ۱۴۶/۳۸۴، ۱۴۶/۳۸۵، ۱۴۶/۳۸۶، ۱۴۶/۳۸۷، ۱۴۶/۳۸۸، ۱۴۶/۳۸۹، ۱۴۶/۳۹۰، ۱۴۶/۳۹۱، ۱۴۶/۳۹۲، ۱۴۶/۳۹۳، ۱۴۶/۳۹۴، ۱۴۶/۳۹۵، ۱۴۶/۳۹۶، ۱۴۶/۳۹۷، ۱۴۶/۳۹۸، ۱۴۶/۳۹۹، ۱۴۶/۴۰۰، ۱۴۶/۴۰۱، ۱۴۶/۴۰۲، ۱۴۶/۴۰۳، ۱۴۶/۴۰۴، ۱۴۶/۴۰۵، ۱۴۶/۴۰۶، ۱۴۶/۴۰۷، ۱۴۶/۴۰۸، ۱۴۶/۴۰۹، ۱۴۶/۴۱۰، ۱۴۶/۴۱۱، ۱۴۶/۴۱۲، ۱۴۶/۴۱۳، ۱۴۶/۴۱۴، ۱۴۶/۴۱۵، ۱۴۶/۴۱۶، ۱۴۶/۴۱۷، ۱۴۶/۴۱۸، ۱۴۶/۴۱۹، ۱۴۶/۴۲۰، ۱۴۶/۴۲۱، ۱۴۶/۴۲۲، ۱۴۶/۴۲۳، ۱۴۶/۴۲۴، ۱۴۶/۴۲۵، ۱۴۶/۴۲۶، ۱۴۶/۴۲۷، ۱۴۶/۴۲۸، ۱۴۶/۴۲۹، ۱۴۶/۴۳۰، ۱۴۶/۴۳۱، ۱۴۶/۴۳۲، ۱۴۶/۴۳۳، ۱۴۶/۴۳۴، ۱۴۶/۴۳۵، ۱۴۶/۴۳۶، ۱۴۶/۴۳۷، ۱۴۶/۴۳۸، ۱۴۶/۴۳۹، ۱۴۶/۴۴۰، ۱۴۶/۴۴۱، ۱۴۶/۴۴۲، ۱۴۶/۴۴۳، ۱۴۶/۴۴۴، ۱۴۶/۴۴۵، ۱۴۶/۴۴۶، ۱۴۶/۴۴۷، ۱۴۶/۴۴۸، ۱۴۶/۴۴۹، ۱۴۶/۴۴۱۰، ۱۴۶/۴۴۱۱، ۱۴۶/۴۴۱۲، ۱۴۶/۴۴۱۳، ۱۴۶/۴۴۱۴، ۱۴۶/۴۴۱۵، ۱۴۶/۴۴۱۶، ۱۴۶/۴۴۱۷، ۱۴۶/۴۴۱۸، ۱۴۶/۴۴۱۹، ۱۴۶/۴۴۲۰، ۱۴۶/۴۴۲۱، ۱۴۶/۴۴۲۲، ۱۴۶/۴۴۲۳، ۱۴۶/۴۴۲۴، ۱۴۶/۴۴۲۵، ۱۴۶/۴۴۲۶، ۱۴۶/۴۴۲۷، ۱۴۶/۴۴۲۸، ۱۴۶/۴۴۲۹، ۱۴۶/۴۴۳۰، ۱۴۶/۴۴۳۱، ۱۴۶/۴۴۳۲، ۱۴۶/۴۴۳۳، ۱۴۶/۴۴۳۴، ۱۴۶/۴۴۳۵، ۱۴۶/۴۴۳۶، ۱۴۶/۴۴۳۷، ۱۴۶/۴۴۳۸، ۱۴۶/۴۴۳۹، ۱۴۶/۴۴۳۱۰، ۱۴۶/۴۴۳۱۱، ۱۴۶/۴۴۳۱۲، ۱۴۶/۴۴۳۱۳، ۱۴۶/۴۴۳۱۴، ۱۴۶/۴۴۳۱۵، ۱۴۶/۴۴۳۱۶، ۱۴۶/۴۴۳۱۷، ۱۴۶/۴۴۳۱۸، ۱۴۶/۴۴۳۱۹، ۱۴۶/۴۴۳۲۰، ۱۴۶/۴۴۳۲۱، ۱۴۶/۴۴۳۲۲، ۱۴۶/۴۴۳۲۳، ۱۴۶/۴۴۳۲۴، ۱۴۶/۴۴۳۲۵، ۱۴۶/۴۴۳۲۶، ۱۴۶/۴۴۳۲۷، ۱۴۶/۴۴۳۲۸، ۱۴۶/۴۴۳۲۹، ۱۴۶/۴۴۳۳۰، ۱۴۶/۴۴۳۳۱، ۱۴۶/۴۴۳۳۲، ۱۴۶/۴۴۳۳۳، ۱۴۶/۴۴۳۳۴، ۱۴۶/۴۴۳۳۵، ۱۴۶/۴۴۳۳۶، ۱۴۶/۴۴۳۳۷، ۱۴۶/۴۴۳۳۸، ۱۴۶/۴۴۳۳۹، ۱۴۶/۴۴۳۳۱۰، ۱۴۶/۴۴۳۳۱۱، ۱۴۶/۴۴۳۳۱۲، ۱۴۶/۴۴۳۳۱۳، ۱۴۶/۴۴۳۳۱۴، ۱۴۶/۴۴۳۳۱۵، ۱۴۶/۴۴۳۳۱۶، ۱۴۶/۴۴۳۳۱۷، ۱۴۶/۴۴۳۳۱۸، ۱۴۶/۴۴۳۳۱۹، ۱۴۶/۴۴۳۳۲۰، ۱۴۶/۴۴۳۳۲۱، ۱۴۶/۴۴۳۳۲۲، ۱۴۶/۴۴۳۳۲۳، ۱۴۶/۴۴۳۳۲۴، ۱۴۶/۴۴۳۳۲۵، ۱۴۶/۴۴۳۳۲۶، ۱۴۶/۴۴۳۳۲۷، ۱۴۶/۴۴۳۳۲۸، ۱۴۶/۴۴۳۳۲۹، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۰، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۱، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۲، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۴، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۵، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۶، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۷، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۸، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۹، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۱۰، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۱۱، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۱۲، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۱۳، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۱۴، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۱۵، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۱۶، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۱۷، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۱۸، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۱۹، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۲۰، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۲۱، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۲۲، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۲۳، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۲۴، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۲۵، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۲۶، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۲۷، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۲۸، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۲۹، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۰، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۱، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۲، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۴، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۵، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۶، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۷، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۸، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۹، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۱۰، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۱۱، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۱۲، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۱۳، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۱۴، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۱۵، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۱۶، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۱۷، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۱۸، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۱۹، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۲۰، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۲۱، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۲۲، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۲۳، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۲۴، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۲۵، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۲۶، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۲۷، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۲۸، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۲۹، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۰، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۱، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۲، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۳، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۴، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۵، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۶، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۷، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۸، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۹، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۱۰، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۱۱، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۱۲، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۱۳، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۱۴، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۱۵، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۱۶، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۱۷، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۱۸، ۱۴۶/۴۴۳۳۳۳۳۱۹،

همچنین زهد «ناخواهانی و خلاف رغبت» معنی شده است. (خرمشاهی، بخش دوم، ص ۹۷۰) از توصیف زهد و زاهد بر می آید که زهد، همچون شیوه‌ای از زندگی شناخته و معمول بوده است کما اینکه، در زمانه حافظ،

محیط روحانی شهرآگنده از عرفان و زهد بود و صوفیه و عرفا که در مساجد و تکیه‌ها به سر می‌بردند بسیار بوده‌اند با مکاشفات یا داعیه‌ها. درین این واعظان و زاهدان، هم دعوی فراوان بود و هم معنی. سید تاج‌الدین جعفر، یک تن از زهاد و سادات عصر، در این ایام، بی‌آنکه هیچ عنوان رسمی داشته باشد، چنان نفوذی در شیراز داشت که بیشتر کارها جزو به رأی او نمی‌گذشت. درین زهاد و پارسایان شهر، بودند کسانی که به عمر خویش از خانقه یا زاویه خویش بیرون نمی‌آمدند، عده‌ای هرگز به درگاه حکام وقت رفت و آمد نمی‌کردند و چیزی از آنها نمی‌پذیرفتند. (زین‌کوب، ص ۸)

روشن است که این‌گونه صوفیان و زاهدان پارسا و بیریا بودند که، به‌تبع غزالی، برای رستگاری اخروی، روی از خوشی‌ها و نعمت‌های دنیا اعم از جاه و مال و قبول خلق بر می‌تافتنند و نجات را در زهد می‌یافتنند. حافظ نیز، در دوره بسیار کوتاهی، آنچنان‌که از چهارپنج غزل صوفیانه‌اش بر می‌آید، پیرو و عامل چنین روش و نگرش و ای بسا خانقه‌ی هم بوده است:

خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد	آن‌گه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی
ولی تو تا لبِ معشوق و جام می خواهی	طبع مدار که کاری دگر توانی کرد
دلا ز سورِ ریاضت گرآگهی یابی	چو شمع خنده‌زنان ترک سر توانی کرد

با این همه، حافظ، جز در این چهارپنج غزل، در همه جای دیوان، نگرشی ضد زهد بلکه رویکردی کامروایانه به زندگی داشته و سعادت دنیوی و اخروی را در پختگی متنعمنه و غیر زاهدانه می‌دیده است:

عشرت کنیم ورنه به حسرت کشندمان	روزی که رختِ جان به جهان دگر کشیم
ز میوه‌های بهشتی چه ذوق دریابد	هر آنکه سیبِ زنخدان شاهدی نگزید
Zahed خام که انکار می و جام کند	پخته گردد چو نظر بر می خام اندزاد

در بیت اخیر، فلسفه زهد را به جهت رویگردانی از نعمت‌های دنیا طرد می‌کند و پیداست که خطابش به زاهد واقعی است نه ریائی.

چنانکه گفته شد از ۶۴ بیت مربوط به زهد، ۵۱ بیت به زهد واقعی راجع می‌شود و سهم «زهد ریائی» تنها ۱۳ بیت است، البته، در حافظ خلخالی، از ۶ بیت، در ۳ بیت «زهد و ریا» آمده که سهم زهد واقعی ۵۴ بیت و از آن زهد ریائی ۱۰ بیت می‌شود.

بسامد زهد و زاهد در واژه‌نمای این راه بی‌نهایت (↔ اشتری، ج ۱) ۶۹ بیت (شامل غزل و قصیده) است که ۸ بیت آن در فهرست فرهنگ واژه‌نمای حافظ (↔ صدیقیان) نیامده و در اینجا هم، در ۷ بیت، مفهوم غیر ارزشی از زهد و زاهد واقعی مراد شده و تنها در یک بیت جنبه خبری-توصیفی برای زاهد منظور شده است:

من اگر رند خراباتم و گر زاهد شهر این متاعم که تو می‌بینی و کمتر زینم

بدین قرار، از مجموع ۷۲ بیت مربوط به زهد، ۱۲ بیت سهم زهد ریائی و ۶۰ بیت سهم زهد و زاهد واقعی می‌شود (زهد واقعی ۸۳/۴ درصد و زهد ریائی ۱۶/۶ درصد). بیت‌های راجع به زهد ریائی در «پی‌نوشت» نقل می‌شوند.<sup>۲</sup> چنین بسامدی بیانگر آن است که، برخلاف مرسوم ادبیات حافظشناسی، اهتمام اصلی حافظ نفی و نقد اصولی زهد به حیث نگرشی به زندگی بوده و حافظ، در مرتبه‌ای بس کم‌اهمیت‌تر، به ریای زاهدانه توجه نموده است.

آنچه با خرقه زاهد می‌انگوری کرد  
غره مشوکه گر به زاهد نماز کرد  
وز فعل عابد استغفار الله  
عاقلاً مکن کاری کاورد پشمیمانی  
وقت شادی و طرب کردنِ رندان بر جاست  
بهتر از زهد فروشی که در روی و ریاست  
که حافظ توبه از زهدِ ریا کرد  
که بسوی خیر زهدِ ریا نمی‌آید  
مکن به فسق میاهات و زهد هم مفروش  
که دستِ زهد فروشان خطاست بوسیدن  
که در تایم از دستِ زهدِ ریائی  
که زیر خرقه نه زئار داشت پنهانی

) ۲) نه به هفت آب که رنگش به صد آتش نرود  
ای کبک خوشخرام کجا می‌روی بایست  
از دستِ زاهد کردیم توبه  
زاهد پشمیمان را ذوق باده خواهد کشت  
نوبه زهد فروشان گران‌جان بگذشت  
باده نوشی که در او روی و ریایی نبود  
بشارت ببر به کوی می‌فروشان  
اگر به باده مشکین دلم کشد شاید  
دلا دلالت خیرت کنم به راه نجات  
مبوس جزلِ معشوق و جام می‌حافظ  
می‌صوفی افکن کجا می‌فروشند  
به هیچ زاهد ظاهر پرست نگذشتم

حافظ، در دو غزل با مضمون خوشباشی و کامروایی، تعریضی به غزالی و کیمیای سعادت دارد و این کیمیا را در دوستی و «علِ نگار» و «خنده جام» می‌یابد. در این غزل با مطلع «مقام امن و می بیغش و رفیق شفیق...»، ابتدا در تأیید منظر غزالی می‌گوید «جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است» و بلاخلاصه می‌افزاید «که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق». غزالی، سرسلسله صوفیان عابد، با تنعّم از جاه و مال و مقام رفیع مدرّسی نظامیّه بغداد، ده سال آخر عمر را با فقر مطلق و دست شستن از همهٔ موهب دنیوی در انزوازیست. او باور داشت که دنیا و آخرت، هووی یکدیگرند و هر تنعّمی در دنیا—ولو خوردن آب گوارا و یا لذت بردن از صوت خوش پرنده—سبب نفی آن در آخرت خواهد بود. او در این زهد جانسوز، متولّ می‌شود به آیهٔ آدْهَبُّمْ طَيِّبَاتُكُمْ فِي حَيَاةِ الدُّنْيَا وَ أَسْتَمْتَعْمُ بِهَا\*. (احفاف ۴۶: ۲۰)

نگرش دنیاگریز غزالی، قرن‌ها مطلوب و معمول صوفیان و عارفان و انبوہ پیروان آنان بود. اینان، در این باره، نظریهٔ پردازی‌هایی هم داشتند؛ مثلاً بت‌های بزرگ و کوچک مانع اعتلا و سعادت انسانی مانند جاه و مال و قبول خلق را مذموم می‌داشتند.

حافظ، بر خلاف این فلسفهٔ حیات زاهدانه، شیوهٔ بهره‌مندی از نعمت‌ها و خوشباشی را برتری می‌داد و باور داشت که آدمی باید در این دنیا با تجربهٔ کامروایانه، از خامی درآید و با پختگی راه به دنیا دیگر برد. به قولی، برای چنین منظر متنعّم، حتیٰ مستند قرآنی هم می‌توان نشان داد: در آیهٔ وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَيِّلا\*\*. (اسراء ۱۷: ۷۲)

حافظ، در مخالفت با جامعهٔ گریزی و دنیاستیزی غزالی، کیمیای سعادت را نه در ترک هم صحبتی بلکه در صحبت می‌جوید و البته جدائی از هم صحبتان بد را همسان ترک خوشی و مردم‌گریزی و پرهیز از طبیّات و عشق می‌شناسد و می‌فرماید:

مرادِ دل ز تماسای باعِ عالم چیست      به دستِ مردمِ چشم از رخِ توگل چیدن

حافظ کدام ویرگی‌های زهد و زاهدان را نقد و نفی می‌کند؟ در سخنان او خصوصیّت‌هایی ناپسند و مطعون از زهد و زاهدان داده شده که ذیلاً برمی‌شماریم:

\* همهٔ خوشباهی خویش ببردید در زندگانی آن جهانی خویش و بر آن بخوردید.

\*\* و هر که در این جهان از حق به دیدن ناییناست، او در آن جهان ناییناست و از ناییناگمراه‌تر. (ترجمه آیات از مبیدی نقل شده است ← قرآن کریم)

بیمقدار دیدن دنیا و اصالت دادن به شراب کوثر، زیباتشناسی، ظاهرپرستی، عیبجویی و طلبکاری از مردم، غرور در معنی فریفته شدن به زهد، خامی، عشق‌شناسی، غُجب، بدخوبی، دردنشناسی، بیخبری، گرانجانی، خشک‌دماغی، عبوسی، رازنشناسی (حقیقت‌شناسی).

این خصایص، به حیث صفات زاهدان واقعی، مطرود و نارسا برای معاش و معاد آدمیان تلقّی شده‌اند و این می‌رساند که حافظ قایل به فلسفه ضد‌زهد است و اساس همت او در این باب ترویج نگرش کامروایانه (اعم از بخورداری از نعمت‌های مادی و عرفان غیرخانقاہی بدون پیر) است، او، در این مقام، متفکّری است زندگی‌شناس و مصلح اجتماعی. وی، در عین حال، از موضع منتقد به‌ویژه در خطاب به عوام، ریای زاهد و واعظ و صوفی و عارف ناپارسا را فاش می‌سازد و، البته که این دو موضع تفاوت اساسی دارند و سخنان افساگرانه ضدّریا جایگاهی فروتوتر از دیدگاه ایجابی فلسفی-جامعه‌شناسانه دارد. چه‌بسا او، برای پسند عام و دور ساختن آنان از زاهدان فریبکار، مضامین افساگر زهد ریائی را در غزل‌های خود گنجانده باشد.

در حافظ نامه، نظر حافظ نسبت به زاهد چنین وصف شده است:

درباره زاهد این نکته را باید گفت که عیب او در پارسائی اش نیست، – چه حافظ هم پارسائی را دوست دارد، – بلکه در ناپارسائی او یا از آن بدتر، در پارسانمایی اوست. آری مراد حافظ از زاهد، مؤمن یا پارسای پاکدل نیست بلکه موجودی است که نه اهل عشق است نه اهل علم نه اهل ایمان. زهدفروش و جلوه‌فروش و دین به دنیافروش است. (خرم‌شاهی، بخش اول، ص ۳۶۶)

در این مبحث، صفات زاهد واقعی و ریائی خلط شده‌اند که از دیدگاه حافظ بسی دور می‌نماید. در واقع، حافظ، زاهد واقعی را اهل ایمان می‌داند:

زاهد شراب کوثر و حافظ پیاله خواست تا در میانه خواسته کردگار چیست در این بیت، زاهد پارسا و مؤمن است چون اهتمام او متوجه بی‌اعتنایی به دنیا و تفطّن به رستگاری اخروی (شراب کوثر) است. لحن بیت در خطاب به زاهد محترمانه و جدلی است و، در آن، با توجه به مشرب اشعری، فرجام کار نامعلوم شمرده شده است.

ما و می و زاهدان و تقویٰ تایار سر کدام دارد

دراينجا هم، زاهدان را اهل تقوی می‌داند و طنز و تحقيري هم در کار نیست بلکه همان جدل کلامی را شاهديم.

زاهد و عجب و نمازو من و مستی و نیاز      تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد بیت زاهد را اهل نماز می‌شناسد که، با رویکرد آخرت‌نگر و تقوی، خود را برتر از دیگران می‌پندارد و گرفتار عجب است در مقابل حافظ که خود را نیازمند عنایت می‌بیند. نظیر این معنی را در بیت زیر هم می‌بینیم:

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه      رند از رو نیاز به دارالسلام رفت

تکرار «نیاز» یادآور سخن شمس تبریزی است که می‌گفت نفس جزئی تنها از راه نیاز می‌تواند به طناب عشق حق متولّ شود و به او بپیوندد. در هر دو بیت اخیر، زاهد اهل تقوی و پارساست اما از جهت غرور (فریفته شدن به زهد و بی‌نیاز دیدن خود از عنایت حق)، چه بسا از رستگاری دور بماند. در این بیت‌ها نیز تخفیف و طعنی در کار نیست ولی جنبه استدلال، برجسته است.

در مقام محاجه با زاهدان واقعی، حافظ گاهی از بیان صریح ناحقی آنان خودداری می‌کند:

زاهد ظاهریست از حال ما آگاه نیست      در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه نیست  
به تلویح می‌گوید که زاهد اهل قال و از «حق» بی خبر است.

کوتاه سخن، در ۶۰ بیت حاوی مضمون زهد واقعی، تنها در دو بیت، صفات تند و ناسزا به زاهد واقعی نسبت داده شده است و در دیگر بیت‌ها اثری از تهتك و هزل دیده نمی‌شود. همچنین در هیچیک از آن ابیات زاهد «دین به دنیافروش» معروفی نشده است و این خلاف نظری است که در حافظنامه اظهار شده است. اما البته لحن بیت‌ها در حق زهد ریائی گاهی تند و هتakanه است.

ترکیب «زهد و ریا» در سه بیت حافظ خلخالی و نیز «دیوان حافظ شیرازی کتابت ۸۰۱ هجری» (حافظ شیرازی ۲) آمده است:

۱ حافظ مکن ملامت رندان که در ازل      ما را خدا ز زهد و ریا بی‌نیاز کرد  
يعنى نصبيه ازل رندان، بی‌نیازی از زهد و ریا است.

۲ ز خانقه به میخانه می‌رود حافظ مگر ز مستی زهد و ریا به هوش آمد یعنی در خانقه، هم زاهدان واقعی و هم زاهدان ریائی (مست از زهد و ریا) هستند اما ترکی خانقه، و رویکرد هشیاری میخانه، اولی است.

۳ آتش زهد و ریا خرم دین خواهد سوت حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو در نسخه حافظ ۸۰۱ هجری، در بیت زیر هم زهد و ریا آمده است:

اگر به باده مشکین دلم کشد شاید که بوی خیر ز زهد و ریا نمی‌آید تکرار «زهد و ریا» نشان از تأکید حافظ بر تمایز زهد واقعی و زهد ریائی دارد. در عین حال، همنشینی زهد و ریا می‌تواند متداعی این معنی باشد که به دلیل خشکی و گرانجانی و گرسنگی‌ها و ریاضت‌های طاقت‌فرسایی که لازمه زندگی زاهدانه است، بسیاری از زاهدنمایان به نیت برخورداری از مزایای خانقه و دستگاه عریض و طویل صوفیان (خور و خواب و منزلت و مقام و قبول خلق) ریاکارانه آن مشی را در پیش گرفتند اما، به گفته مولوی، در انبوه آنان، یکی از هزاران صوفی واقعی شمرده می‌شد.

در دیوان حافظ تصحیح خرم‌شاهی، تمامی موارد «زهد و ریا» به صورت «زهد ریا» تغییر یافته و ضبط نسخه خلخالی در حاشیه آمده است حال آنکه شایسته آن بود عکس آن عمل اختیار می‌شد. ضمناً مصحح، در روش تصحیح، متذکر شده است که «از نص نسخه خلخالی فقط در صورتی که غلط بوده است... عدول کرده» (حافظ شیرازی ۳، ۱۳۷۳، ص ۱۰).

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه ابوالفضل رشید الدین مبیدی، به کوشش مهدی ملکثابت و علی رواقی، مرکز پژوهش میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۸.
- اشتری، بهرام، این راه بی‌نهایت، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۵.
- حافظ شیرازی (۱)، خواجه شمس الدین محمد، دیوان، به اهتمام شمس الدین خلخالی، علمی، تهران ۱۳۶۹.
- (۲)، دیوان، به کوشش بهروز ایمانی، میراث مکتوب، تهران ۱۳۹۴.
- (۳)، دیوان، تصحیح بهاء الدین خرم‌شاهی، نیلوفر، تهران ۱۳۷۳.
- خرم‌شاهی، بهاء الدین، حافظنامه، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳.
- زرین کوب، عبدالحسین، از کوچه رندان، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶.
- صلیقیان، مهین دخت، فرنگ و اژه‌نای حافظ، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶.

